



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

غماش الاولساء

في التوسل بحديث الكساء

آثار وبركات توسل به حديث قدسي كساء

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علی: داور المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین: پژوهشگر علوم معرفت الهی - بنیاد حیات اعلی

(۲۶) غیث الأولیاء فی النوسل نحدیث الکساء

منبع: آموزشکده سوم - حسینیه حضرت امام حسین علیه السلام - حوزه

معارف الهی: جناب سعید بن عبد الله الحنفی از اصحاب امام سوم علیه السلام

عنوان واقعه: پیدا شدن فرد گمشده در سفر کربلائی معلی با توسل به حدیث قدسی کساء.

شرح واقعه: خانم (م.س) در سفری که به عتبات عالیات مشرف شده بودند واقعه گم شدن خود را اینگونه نقل می کنند:

در سال ۱۴۳۰ توفیقی نصیب بنده حقیر و خانواده ام گردید که با چند نفر از دوستان به زیارت عتبات عالیات مشرف شدیم. چند روزی در آنجا اقامت داشتیم تا اینکه شب آخر هنگامی که می خواستیم به محل سوار شدن ماشین ها بازگردیم به دلیل اینکه همسرم در سفر بیمار شده بودند؛ ما از دوستان کمی دیرتر راه افتادیم و فرزندانم هم با آنها قبلا به طرف محل مورد نظر رفته بودند. چون همسرم توان راه رفتن نداشتند وسیله ای برای ایشان گرفتیم و با یکدیگر به طرف مکان مورد نظر رفتیم. در میانه راه من کمی جلوتر رفتم که ببینم آیا دوستان را می بینم ولی بعد از چند دقیقه به پشت سرم که نگاه کردم همسرم را ندیدم و هر چه اطراف را مشاهده کردم آن منطقه برایم نا آشنا بود، من از مسیر و محل مان بسیار دور شده بودم، به ناگهان ترس و وحشتی سراسر وجودم را فراگرفت. تاریکی آن شب و غربت من در آنجا بر ترسم می افزود.

نمی دانستم که چه کار باید انجام دهم و فقط نام زیبای مولایم صاحب الزمان (منه السلام) را بر زبان می آوردم و از ایشان طلب کمک می کردم. بعد از چند دقیقه به خودم آمدم و دیدم مقابل مقام قطب دایره امکان، فریاد رس فریادخواهان مولا صاحب الامر (منه السلام و الیه التسلیم) (مقام مهدی علیه السلام در کربلا) هستم.

در همان لحظه به یاد جلسات حدیث شریف کساء که در حسینیه شهرمان برگزار می شد افتادم، و اینکه چقدر از عظمت و شرافت این حدیث برایمان صحبت شده بود. در آن موقع با خود عهد کردم که اگر به سلامت راه و همراهان را پیدا کردم؛ هنگامی که به کشورم بازگشتم هزینه برگزاری و اطعام مومنین این مجلس را تقبل نمایم.

بلافاصله بعد از گفتن این عهد معنوی، یک شخص عراقی پیدا شد و بی مقدمه به من پیشنهاد داد که می توانم با ایران تماس بگیرم، و شماره دوستانمان را از آنها بگیرم، و بعد گوشی تلفنش را به من داد، و با تماسی که گرفتم همسر و دیگر دوستانمان را پیدا کنم، و عنایت و نظر لطف پنج نور مقدس آل عبا من را از آن شرایط سخت نجات داد.

بعد از بازگشت به کشورم نیز به عهد خود وفا کردم و خداوند متعال را به خاطر نعمت بزرگ هدایت به سوی معارف ناب اهل بیت علیهم السلام شکر نمودم، و از محضراته معصومین علیهم السلام تشکر نمودم.

والحمد لله رب العالمین